



اعتصاب کارگران "ایران خودرو-دیزل" پس از چهل روز با موفقیت کارگران به پایان رسید. اعتصاب طولانی مدت و در کارخانه بزرگی مانند "ایران خودرو- دیزل" و عقب راندن تشبثات کارفرما يك رویداد مهم در فضای کارگری ایران است. نفس اعتصاب ایران خودرو و نفس موفقیت آنها میتواند وزنه را بسمت و به نفع کارگران در سطح جامعه سنگین تر کند. این اعتصاب، خواستها، رهبران، دامنه، کشمکشها، فرسودگی، تجارب، اخبار و پیامدهایش نباید به "ایران خودرو- دیزل" محدود بماند!



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۱۷ شهریور ۱۳۸۵ - ۸ سپتامبر ۲۰۰۶

سرمدبیر : آذر مدرسی

www.hekmatist.com

سکولاریسم جز لاینفک جنبش حق زن

ثریا شهابی

صفحه ۳

گره زدن حل مسئله فلسطین به سر نوشت اسلام سیاسی، ضدیت با رهائی مردم فلسطین است!

صفحه ۳

مرگ ولی الله فیض مهدوی

جمهوری اسلامی مسنول و محکوم است

صفحه ۴

جنگ تن به تن کارگران در ایران!

مصطفی اسد پور

صفحه ۲

تلویزیون پرتو

هر جمعه بین ساعت ۵ و نیم تا ۶ و نیم بعد از ظهر بوقت تهران از کانال یک (شبکه هات برد) پخش میشود، تکرار برنامه ظهر روز بعد.

تلفن تماس:

۰۰۴۶۷۰۷۳۹۹۸۸

parto.tv@gmail.com

اختناق و تعرض به معیشت مردم را باید با قدرت عقب زد!

مردم و حزب ما در مقابل یک آزمایش قرار گرفته اند

خلاصه مصاحبه تلویزیون پرتو با کورش مدرسی

بخش دوم

در بخش برق، نفت، صنایع سنگین و مخابرات است. قدرت طبقه کارگر در جایی است که نبض حیات جامعه را در دست خود دارد. خیلی ساده اگر ما نتوانیم کل نیروی طبقه مان را به میدان بیآوریم شکست خواهیم خورد.

کل هنر بورژوازی هم در این است که حساب بخشهای مختلف کارگری را از هم جدا نشان بدهد و اعتراض هر بخش را جداگانه عقب براند. سر پل مد نظر شما، در یک کلمه در اتحاد ما نهفته است. اتحاد نقطه قوت ما است.

بیکاری نمونه گویایی است. مادام که کارگر شاغل بیکاری را مساله مستقیم خود نبیند، مساله را امر مختص به کارگر بیکار بحساب بیآورد، پدیده بیکاری کماکان ادامه خواهد داشت. با مبارزه امروز تعدادی را شاید بشود سرکار فرستاد. اما همزمان تعداد دیگری چوب اخراج را میخورند. اگر روزی کارگر نفت هم بیکاری را امر خود بداند، آنوقت صف مستحکم و شکست ناپذیری در مقابل بیکاری ساخته شده است. ستم بر زنان همین گونه است. اگر متوجه نشویم که مبارزه طبقه کارگر با مبارزه با حقوق زن گره خورده است، و یا مثلا

بقیه در صفحه ۲



koorosh.modarresi@gmail.com

تلویزیون پرتو:

ما همین الان با موجی از اعتراضات کارگری در دفاع از معیشت و حقوق عقب افتاده شان روبرو هستیم، در میان زنان هنوز مقاومت هست، دانشجویان با انواع ابتکارات و تشکل ها از تک و تب نمی افتند. شما از یکطرف به فضای جنگی مطلوب رژیم و فضای انتظار در میان مردم اشاره کردید، و از طرف دیگر به لزوم دامن زدن به یک فضای میلیتانت و مبارزه جویانه تاکید داشتید. سوال من این است که کدام سر پل ها نیاز هست که بتواند مبارزات موجود را به صف موثری علیه رژیم تبدیل کند؟

کورش مدرسی:

مردم از زندگیشان دفاع میکنند. زن نمیتواند در آن جامعه زندگی کند و از آزادی اش دفاع نکند. در نتیجه هر دختر بچه ای که بدنیا میاید بالقوه یک مبارز علیه جمهوری اسلامی پا بدنیا میگذارد. این موجود جدید هم برای اینکه از حق انسان بودنش دفاع کند چاره ای ندارد جز اینکه با جمهوری اسلامی گلاویز شود. کارگر نمیتواند مبارزه را کنار بگذارد. وجود این رژیم بر بیکاری و گرسنگی دادن به طبقه کارگر آن استوار است. کارگر از همان بچگی و از همان اولین تجربه های کار میفهمد که برای زندگی خود با

کارفرما دست به یقه بشود. در جوامعی مثل ایران کانونهای پیشرو سیاسی، فکری و هنری دور محیطهای دانشجویی گرد میآیند. این کانونها نمیتواند جزو صف مخالف رژیم نباشد. به همین سادگی و به شکل طبیعی آن مساله زن، مساله آزادیهای سیاسی، مساله خلاصی فرهنگی و امثالهم با موجودیت جمهوری اسلامی در تقابل قرار میگیرند. مبارزه برای خلاصی فرهنگی راست به تخت سینه خامنه ای و رفسنجانی و کل حاکمیت شان اصابت میکند. این قلب مبارزه ای است که در تمام این محیطها بطور طبیعی علیه جمهوری اسلامی میتپد.

سر پل مد نظر شما در این نهفته است که این ضربان این قلب ها را باید متحد کرد. قدرت شان را شناخت و به مرحله ظهور رساند. بطور مثال طبقه کارگر با اعتصاب در یک کارخانه کوچک نمیتواند قدرت خود را به نمایش بگذارد. اعتراض کارگر اگر به راهپیمایی و اعتراض خیابانی محدود شود، قدرت بزرگ طبقاتی کارگر را منعکس نمیسازد. قدرت طبقه کارگر پشت چرخ تولید است. قدرت طبقه کارگر در این است که اگر بخواهد میتواند زندگی را در جامعه بخواباند. قدرت طبقه کارگر در بخشهای کلیدی آن،

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



mostafa.asadpour@gmail.com

مصطفی اسد پور

تصمیم دولت برای تغییرات در قانون کار با سر و صدای زیادی همراه شده است. چند هفته ای است که پیشنهادها و پیشنویس های مربوط به ماده ۲۷ قانون کار در مجلس و کمیسیون های دولت دست بدست می شود. تغییرات مد نظر از قرار معلوم کارفرما را به فعال میثاء در امر اخراج کارگران تبدیل خواهد کرد. به این ترتیب کارفرمای مربوطه خواهد توانست هر کارگر "ناشایست" را راسا و فوراً به خانه بفرستد. در یک نگاه ساده چنین دستبندی به اشتغال و تامین شغلی و هست و نیست کارگر باید مانند بمب روی سر جامعه منفجر شود. خیابانها به قرق کارگران خشمگین درآید و اعتصاب و اعتراض همه جا را فرا گیرد. اما ایستادگی نیست. غر و لند، اگر هست، از جانب خانه کارگر شنیده می شود. به عبارت دقیقتر در سایت این ارگان دولتی و در اظهارات درون خانوادگی، مثلاً در کمیسیون های مجلس "هشدارها" رد و بدل میگردند! اینها به پنهان نمیکنند که مستقیماً رو به اصلاحیه دولت فعلاً در محیطهای کارگری خبری نیست، اما ادعا میکنند، اگر لی به لالی خانه کارگر نگذارید، میتواند تنش هایی روی دهد. همین!

کارگر ایرانی صد البته حق دارد که به قانون کار رژیم محل سنگ هم نگذارد. مگر در نوشتن قانون چقدر به کارگر میدان عمل و امکان تاثیر داده شد؟ مگر نه اینستکه با همین قانون شب و روز، سی سال از کار است تسمه به گرده کارگر میکشند؟ به غیر از این، مگر نه اینستکه هر وقت میل حضرات بکشد زیر قانون و مقاله نامه و تعهداتی میزنند که زمانی خود خودشان زیر آنرا امضاء گذاشته اند؟ طرف حساب کارگران در ایران، بیشرف ترین سرمایه دار و حاکمان هستند که بنا به مصلحت یک در میان، بین لاین و بچه آخوند و دفتر دار و سرمایه دار پوست

جنگ تن به تن کارگران در ایران!

انداخته اند. دست به عصا بودن خانه کارگر پر بیراه نیست. بارها تجربه کرده اند، تجمع کارگرا، تبصره و قانون کار بجای خود، کل دفتر و دستک رژیم اسلامی را به سخره خواهد گرفت.

اخراجها از مهمترین مسائل دامنگیر طبقه کارگر در ایران است. هر چه هم که این مساله مهم باشد، هر چه هم که کارگران به هر گونه تامین و پشتیبانی نیاز داشته باشند، باز توجه کارگران را به قانون کار معطوف نمیکند. همین قانون، با قراردادهای موقتی و با بیرون راندن کارگران کارگاههای زیر ده نفر، دهها میلیون هم طبقه ای آنها را از هر گونه حقوقی در تمام زمینه ها محروم کرده است! مساله مهمتر اینستکه، موج گسترده بیکارسازیها در فرای تک ماده ۲۷ قانون کار دارد خنجر به کارگر میزند. کارخانه های ورشکسته کارگران را بخوابان میریزد و هیچ حفاظی برای نفع از کارکنان آن وجود ندارد. موج جدید و گسترده ای از خصوصی سازیها کارگران هر چه بیشتری را با هجوم ناگهانی از خطر اخراج روبرو ساخته است. شمشیر بیکاری بناگاه بر سر صدها هزار کارگر و صنایعی بزرگ و کمابیش مطمئن به چرخش در آمده است. در عمل در اینگونه مراکز کارگران را در مقابل یک انتخاب فردی قرار داده اند: حفظ احتمالی کار با شرایط و دستمزد بسیار نازلتر، و یا اخراج حتمی بدون کمترین ایمنی بعدی! دروازه کارخانه ها را چهار طاق باز کرده اند، راه خروج را نشان میدهند و رو به کارگر میگویند تهاراه ادامه اشتغال در پذیرش بدبختی داوطلبانه بدست خود اوست! سلاح و سنگر بندی طبقه کارگر در مقابل این تهاجم بشدت ضعیف و پراکنده است.

تغییر قانون کار از طرف دولت با سماجت دنبال میشود. اما راستش اهمیت مساله در نفس تغییرات نیست. این نقطه اوج حملات گسترده ای است که رژیم اسلامی بر علیه کارگران سازمان داده است. دهها میلیون کارگر زیر خط فقر دستمزد میگردند، و هر چه بیشتر کار میکنند، باز فقیرتر میشوند. ایمنی و بهبود در شرایط کار و زندگی به پدیده های لوکس تبدیل شده اند. بیکاری، تباهی، فقر، اعتیاد،

فحشا، کار کودکان، بيماری و فرسودگی به جزء عايش طبيعي زندگی و امراض طبقة تبديل شده است. اعتراض را هم با سرکوب بیرحمانه پاسخ میدهند. طبقه کارگر در ایران در نبردهای سالهای اخیر خود، تا اینجا نتوانسته است بطور موثر جلودار این حمله رژیم شود. جمهوری اسلامی این موقعیت را بهترین فرصت برای کوبیدن میخ بیشتر بر ناپوت مورد علاقه اش برای کارگر ایرانی تشخیص میدهد.

کارگران ایران کماکان بطور گسترده برای نان روزمره خود با جانپیکاران حاکم اسلامی در مصاف هستند. دستمزدهای پرداخت نشده هنوز سرمنشا بخش عظیمی از اعتراضات کارگری را ای شکل میدهند. کارخانه های ورشکسته و کارفرمایان سود جو خیل کارگران را بدون سرپناه به خیابانها میریزند. بر متن بیحقوقی مطلق سیاسی - اجتماعی، بر متن فقدان ساده ترین تشکلهای کارگران ناچاراً به جنگ تن به تن رانده شده اند. کارخانه به کارخانه، مورد به مورد، امروز تا فردا، گروه بندی های کوچک و حتی فردی، از این وعده تو خالی تا وعده دیگر از مقامات؛ کارگران در کشمکشهای خود فرسوده میشوند و به دستانوردهای هر چه کمتری نایل میگردند. اهمیت تغییر قانون کار در اینستکه جمهوری اسلامی در صدد تثبیت این عقب نشینی است. اهمیت تغییر در جملات ورق پاره های قانونشان، در عکس است که به این ترتیب از کارگران در سال ۱۳۸۵ بر سر در کارخانه ای نصب خواهند کرد. اما این هنوز همه صحنه کشمکش را توضیح نمیدهد. کشمکش طبقه کارگر با جمهوری اسلامی داری یک وجه سیاسی مهم است.

جمهوری اسلامی در پی تثبیت پیروزی های سیاسی خود علیه طبقه کارگر برای فردای جامعه ایران است. پاپیای تلاش و تقلا برای از سر گذراندن بحران اتمی، دارند برای فردای جشن بقای رژیمشان، خود را آماده میکنند. اگر در زیر زمینها مشغول ساختن بمب اتمی هستند، اگر در مذاکرات پنهانی در مقابل آمریکا امتیازاتی را آماده میکنند، اگر از برگ تروریستهای مزدورشان در عراق و فلسطین

مشکلات خود میکنند باید به همه کارگران بیمه بیکاری مکی و در غیر اینصورت باید این شایسته پرداخت شود. حکومت زحمت کم کند! این باید نقطه حرکت کارگران در همه همفکری ها و اعتراضاتشان باشد.

انتظار بیهوده است. کارگر ایرانی دیگر نمیتواند و نباید با طنب جمهوری اسلامی وارد چاه بعدی بشود. خود رژیم دارد کارگر را دعوت به نبرد قطعی و تعیین کننده میکند.

از صفحه ۱

مصاحبه تلویزیونی پرتو با کورش مدرسی

مبارزات فکری محیطهای دانشجویی کانون فعالی در دفاع از حقوق برابرزن و مرد و با دفاع از معیشت مردم سر بر نیارود، در بهترین حالت جبهه های پراکنده ای از مبارزه را ساخته ایم که هر کدام در مقابل تعرض رژیم آنطور که باید و شاید تاب نخواهد آورد.

میخواهم بگویم که صفوف اعتراضی هست. باید نقطه قوت این صفوف را شناخت و با هم متحد شان کرد. مساله مهم این است که سر پلی که از پس این وظیفه میتواند بر بیاید کمونست هایی از جنس ماست. این وظیفه الان در خانه ما را میگوید. این وظیفه دوباره در نهایت، روی میز خود ما قرار میگیرد. این وظیفه دست ما، دست همه کسانی که خود را کمونست میدانند، بخصوص حکمتیستها، و همه کسانی که خود را با ما هم خط میدانند را میبوسد. ما باید محمل متحد کردن کارگران، زنان باشیم. ما باید محمل اعتراض فعال و بزرگ در دانشگاهها، محمل سنگر سازی علیه اختناق، محمل ساختن صف دفاع موثر در حمله رژیم به معیشت کارگران و مردم، محمل ایجاد ملزومت پس زدن دست تعرض جمهوری اسلامی باشیم.

اینچنین تحرکی جمهوری اسلامی را پس خواهد زد. جمهوری اسلامی بر ناتوانی ما سوار است و نه بر قدرت خودش. این رژیم از ناتوانی و بی اثرناتیوی و پراکندگی مردم تغذیه میکند.

این گفتگو در تاریخ سوم شهریور ماه ۱۳۸۵ از تلویزیون پرتو پخش شده است. گفتگو و تهیه متن توسط مصطفی اسدپور صورت گرفته است.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

بخشی از اطلاعات حزب کمونیست کارگری عراق

گروه زدن حل مسئله فلسطین به سر نوشت اسلام سیاسی، ضدیت با رهایی مردم فلسطین است!

با تصویب قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل، جنگ اسرائیل علیه لبنان متوقف شد، اما این قطعنامه هنوز راه را برای حمله مجدد اسرائیل باز گذاشته است.

در همین راستا آنچه "جامعه بین المللی" خوانده میشود و پیشاپیش همه یک صف از دولتهای طرفدار آمریکا، در پروسه این جنگ آشکارا در کنار اسرائیل قرار گرفتند و حزب الله و "اعمال دیوانه وار" آن را باعث جنگ قلمداد کردند. در این میان رهبری جدید حزب کمونیست کارگری ایران از قافله جا نماند. در اطلاعاتیه، بیاننامه و نوشته ها این جنگ را تقابل دو قطب تروریستی بعد از ۱۱ سپتامبر ارزیابی نمود و به این ترتیب آب به آسیاب آمریکا و اسرائیل و سیاست خونینشان در منطقه، سیاست "ساختن خاورمیانه جدید" که مفهوم آن جز تضمین هژمونی آمریکا بعنوان تنها پلیس دنیا نیست، ریخت. پلیسی که بشریت به کرشم در برابر آن ملزم شود. بدون شک پرونده حزب الله پر از خونریزی، ترور، نقض ساده ترین حقوق سیاسی و مدنی است. اما هسسان قلمداد کردن حزب الله با اسرائیل در این جنگ و پیرانگر که اسرائیل با حمایت کامل آمریکا آن را براه انداخت، و مقصر قلمداد کردن هر دو طرف به یک اندازه، خود بخود بمعنای سنگر گرفتن در کنار آمریکا و اسرائیل و سیاستهای شومشان علیه مردم لبنان، منطقه و جهان است.

آنچه در لبنان گذشت تجاوز اسرائیل علیه مردم لبنان بود. معرفی این جنگ بعنوان جنگ تروریستها، خاک پاشیدن به چشم مردم و منحرف کردن افکار عمومی از علت اصلی جنگ و باعث کند شدن تلاش در جهت جمع آوری نیرو علیه جنایتکاران میشود. این جنگ، جنگی یکجانبه است. جنگی که مسئولیت آن تماما بعهده آمریکا و اسرائیل است.

در واقع این موضعگیری غیر علم ظاهر رادیکال و لفاظی فرمال آن علیه حزب الله و اسلام سیاسی، در محتوا نه فقط زیانی به حزب الله نمی رساند، بلکه نهایتا به سود این جریان است. خلع سلاح چپ از دیدگاه روشن و جهنگری صریح برای محکوم کردن حمله اسرائیل در واقع بمعنای مقابله با هر موضعگیری جدی برای در پیش گرفتن سیاست عملی در مقابله با این تجاوز و نهایتا واگذاری مقاومت علیه جنایت آمریکا و اسرائیل به جریانهای دیگر و هموار کردن راه برای ارتجاع حزب الله و اسلام سیاسی است که خود را مدعی کانب ایستادگی در برابر اسرائیل قلمداد کنند.

نمی توان این موضع و سیاست رهبران حزب کمونیست کارگری ایران را از پشت کردنشان به مسئله فلسطین تقبیک کرد. مباحث جدید رهبری این حزب در مورد تحولات کنونی و مسئله فلسطین از زبان لیدر آن حزب جاری شده و بر چند پایه سوار است:

"امروز به طور مشخص راه حل مساله فلسطین از تعیین تکلیف با اسلام سیاسی در خود فلسطین و خاورمیانه میگذرد". "تا زمانی که نیروهایی مثل حزب الله و حماس از هژمونی در جنبش فلسطین برخوردارند، هدف تشکیل جامعه و دولت متساوی الحقوق در فلسطین تامین نخواهد شد."

این یک چرخش راست روانه و آب ریختن به آسیاب دولت اسرائیل است. این نگرش در تضاد آشکار با راه حل منصور حکمت است که همیشه تاکید میکرد که راه حل مسئله فلسطین ایجاد یک دولت متساوی الحقوق فلسطین است که باید توسط آمریکا و اسرائیل برسمیت شناخته شود. همچنین حل مسئله فلسطین اولین گام برای کوتاه کردن دست اسلامی سیاسی در منطقه خاورمیانه است. فاشیسم اسلامی تداوم فاشیسم اسرائیل است و از آن سرچشمه میگیرد.

نتیجه این سیاست حزب کمونیست کارگری ایران، فشار بر آمریکا و انگلیس بمنظور به رسمیت شناختن دولت فلسطین نیست؛ بلکه متوجه کردن نوک پیکان علیه اسلام سیاسی است که خود محصول مستقیم این شرایط است. این سیاست در عمل با سیاست بوش، بلر، شارون و همه

دولتمردان فاشیست اسرائیل همسو است. این سیاست براننده حزبی نیست که ادعای تداوم نظرات منصور حکمت را دارد.

لازم است که حزب کمونیست کارگری ایران این موضع و سیاست خود در قبال مسئله فلسطین را پس

حقیقت را قلب کند. اما سند توضیحی بیانیه حقیقت زندگی درنکات زنان در ایران را قلب میکند.

جنبش نفاق از حقوق زن در ایران، جنبشی میلیونی و سکولار است. سکولاریسم جز لاینفک جنبش زنده و حی و حاضری است که ۲۶ سال است

در نفاق از حق زن خواب خوش تمام مجتهدین و آیت الله ها و سران رژیم ربوده است. فعالین جنبش رادیکال و سکولار، از زنان "بدحجاب" تا مخالفین حجاب کودکان و مخالفین محروم کردن دختران خردسال از زندگی شاد کودکی، از دختران جوانی که به زور در استادیوم های ورزشی را بر روی خود بلز میکنند، تا دانشجویان و جوانانی که در دانشگاهها علیه جدایی دختر و پسر اعتراض میکنند، از دختران و پسرانی که بدون مجوز اسلامی با هم معاشرت میکنند، تا زنانی که هر روز با رفتار غیر اسلامی مرز ممنوعیت های اسلامی را میشکنند، سرتاسر تزه برای این و آن آیت الله و ادعاهایشان در مورد حق زن خرد نمی کنند. از چه زمانی قرار شد که فعالین حق زن در ایران به جای صحبت از امیلی پانکهرتز و هشت مارس و جنبش حق رای زنان، پشت سر آخوند های "اصلاح طلب" نماز بخوانند و مشروعیت بطلبند؟ هیچ زن آزاده ای در ایران برای رسیدن به حق اش به "شکاف و انشقاق در صفوف فیضیه قم، دل نبسته است.

بخش رادیکال و سکولار جنبش زنان با پلاتفرم و پرچم اسلامی بیانیه یک میلیون امضا، نفع شده است، به مبارزات دو دهه اش علیه قوانین اسلامی پشت شده است و به کفرخواستهایش علیه مسبب بدبختی های زنان یعنی حاکمیت یک رژیم مذهبی و اسلامی، حمله شده است.

بخش رادیکال و سکولار جنبش زنان در ایران باید از دست اندرکاران این کمپین بخوانند که این حقیقت قلب شده را پس بگیرند. در مورد نقض اسلام و انواع آیت الله ها یا سکوت کنند یا حقیقت را بگویند. بگویند که سوره نسا همان است که نوشته شده است و قوانین تبعیض آمیز منشا حاکمیت یک حکومت اسلامی دارد.

دولتمردان فاشیست اسرائیل همسو است. این سیاست براننده حزبی نیست که ادعای تداوم نظرات منصور حکمت را دارد.

لازم است که حزب کمونیست کارگری ایران این موضع و سیاست خود در قبال مسئله فلسطین را پس

سکولاریسم جز لاینفک

جنبش حق زن

"یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز" و حقیقت آن!



بین المللی دولت ایران است.

از سوی دیگر این درخواست هیچ گونه ضدیتی با مبانی اسلام ندارد زیرا جز و اصول دین به شمار نمی آید. تغییر قوانینی که در این کمپین مورد درخواست است محل اختلاف بین مجتهدین و علمای دین است و بسیاری از فقها از جمله آیت الله صائمی یا آیت الله بجنوردی و شمار دیگری از مجتهدین سالها ست که بازنگری در قوانین تبعیض آمیز علیه زنان را مورد تایید قرار داده اند و تغییر آن ها را مغایر با اسلام ندانسته اند."

این سند اما دیگر نه یک بیانیه برای حق زن، که یک پلاتفرم و پرچم سیاسی معینی است. پیش از پرداختن به محتوا و مضمون این پلاتفرم سیاسی، برخی ادعا می کنند که در توجیه این سند را بررسی کنیم. ادعا میشود که نفاق از اسلام به بهانه حق زن و سرآوردن آن در توضیح بیانیه، به خاطر ترک شرایط کار علنی در ایران است. و جنبش زنان از این ادعاهای اسلامی بعنوان ایزاری جهت پیش برد امر خودش استفاده میکند.

این ادعا ها نه واقعی است و نه جدی. هیچ شرایطی و توازن قوایی آمد آزادی را که نه در زندان زیر شکنجه است و نه تحت فشار بی غذایی و تهید، ناچار نمی کند که خلاف حقیقت حرفی بزند. این بیانیه می توانست در مورد اسلام سکوت کند. حرفی نزند. و اگر جدا می خواهد همه زنان را در خود متشکل کند اعلام کند که همه با هر مذهب و مرامی، مسلمان و غیر مسلمان، مذهبی و غیر مذهبی می توانند به آن بپیوندند. نه اینکه در هئیت مفسرین قرآن و احکام اسلامی و در مقام صاحب نظران اسلامی و آیت الله شناسان "خوش خیم" ظاهر شود، خلاف حقیقت فرودستی زن در ایران ادعا کند و در چشم مردم خاک بپاشد. توازن قوا و شرایط خطرناک می تواند انسان را به سکوت بکشاند. نه اینکه شب را صبح و سفید را سیاه بخواند.

هیچ کس مجاز نیست به هیچ بهانه ای در مورد علت بدبختی زنان در ایران در مقابل میلیونها زنی که دو نسل است به خاطر حاکمیت احکام اسلام از حداقل زندگی انسانی محروم شده اند،

ثریا شهابی

۱۹ اوت بیانیه ای تحت عنوان "یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز" توسط تعدادی از فعالین حقوق زن منتشر شد. در این بیانیه بر تعدادی از تبعیض ها در سطح قوانین اشاره شده است. اینکه در بیانیه از حجاب اجباری، فقدان آزادی پوشش، آپراتید جنسی در جامعه و محیط کار و مدرسه، از مجازات های آواندگی اجتماعی نیست، نمی توانست جای ایرادی باشد. هر حرکتی برای هر حداقل خواست برحق که بتواند مردم را متحد و متشکل کند، حتی اگر به شیوه های از پیش عظیمی دست بزند، بی تردید ارزشمند است و می تواند قابل حمایت و پشتیبانی باشد. اینکه دست اندرکاران این حرکت با چه تحلیلی و ارزیابی از توازن قوا، اغلب تبعیضات قانونی شرعی و اسلامی را در بیانیه ننگینده اند، مطلقا قابل ایراد نیست. این حرکت برای همان خواستهایی که بیانیه آن اعلام کرده است، براه افتاده و باید همانگونه هم به آن نگاه کرد.

اما همزمان با انتشار بیانیه فوق، سند دیگری تحت عنوان "کلیات طرح" که اهداف و شیوه های کار این کمپین را توضیح میدهد، توسط دست اندرکاران این کمپین منتشر شد. سند توضیحی اما دیگر، نه یک بیانیه رفع تبعیض از زن، که یک پلاتفرم سیاسی شناخته شده ای است که بخش اعظم جنبش رفع تبعیض بر زن در ایران، بخش سکولار و رادیکال آن را، پس میزند و در مقابل آن قرار میگیرد.

در سند دوم نوشته شده است که: "خواسته های این طرح ضدیتی با اسلام ندارد. تقاضای بازنگری در قوانین تبعیض آمیز نه تنها درخواستی غیر مشروع و مخالف اسلام نیست بلکه با تعهدات بین المللی دولت ایران نیز همخوانی دارد چون ایران به میثاق بین المللی حقوق مننی - سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی پیوسته و اولین گام در این کنوانسیون ها منع هر گونه تبعیض است، بنابر این تبعیض باید از بین برود چون منطبق با تعهدات

به حکمتیست ها به پیوندید!

بخشی از اطلاعات حزب حکمتیست در رابطه با مرگ یک زندانی سیاسی

مرگ ولی الله فیض مهدوی

جمهوری اسلامی مسئول و محکوم است

خبر مرگ تاسف بار ولی الله فیض مهدوی در زندان گوهردشت، پس از مرگ اکبر محمدی در اوین، موجی از خشم و نفرت علیه وحوش اسلامی حاکم بر ایران را برانگیخته است. گفته میشود که این دو زندانی بر اثر اعتصاب غذا جان باخته اند. بسیاری این ادعا را نپذیرفته اند. ولی الله فیض مهدوی و اکبر محمدی بر اثر اعتصاب غذا جان باخته باشند یا به شیوه های جاری و رسمی و علنی اعدام و کشتار زندانیان سیاسی قربانی شده باشند، جمهوری اسلامی ایران مسئول مستقیم مرگ آنها است و سران رژیم باید به بعنوان قاتلین آنها در محضر مردم ایران محاکمه شوند. ما مرگ ولی الله فیض مهدوی را به خانواده، نزدیکان و همه کسانی که او را میشناختند، از صمیم قلب تسلیت میگوئیم.

ولی الله فیض اما باید و میتواند آخرین قربانی زندانهای رژیم باشد. اوین و گوهردشت میتواند قتلگاه زندانیان سیاسی نباشد، اگر به نیرو و قدرت اتحاد و مبارزه متشکل مان تکیه کنیم!

سختی با زندانیان سیاسی و مبارزین آزادی زندانیان سیاسی:

بی تردید هیچ کس به اندازه شما و همه مردمی که طعم و تجربه توحش اسلامی در اوین و گوهردشت و بقیه زندانهای جمهوری اسلامی را چشیده اند، نمی تواند تب مقاومت در زندانهای جمهوری اسلامی را تجسم و تصور کند. هیچ کس نمی تواند برای جنگ نابرابر و رودروی تک زندانی سیاسی با دستان خالی در مقابل تمام دستگاه فاشیستی و سیستماتیک شکنجه و کشتار در زندانهای رژیم اسلامی، این و آن روش را توصیه کند، یا یکی را درست و دیگری را نادرست بداند. برای مبارزه و مقاومت های فردی نسخه عمومی وجود ندارد. برای مبارزه جمعی اما راه کار زیاد است. ما معتقدیم که باید به مبارزه جمعی، متشکل و متحد در درون و بیرون زندان روی آورد.

ما معتقدیم که اعتصاب غذا و گرو گرفتن جان و سلامت خود، در مقابل دشمنی که کمترین ارزشی برای جان و سلامت "حریف" خود قائل نیست، در مقابل رژیمی که وقیحانه از هر مورد اعتصاب غذا زندانیان سیاسی برای خود پرورده "برانت" میسازد و جان و سلامت زندانی سیاسی را بی ارزش جلوه میدهد، راه نیست! اعتصاب غذا بعنوان یک سنت و راه مبارزه در زندانها و برای آزادی و دست یابی به حداقل حقوق انسانی زندانیان سیاسی، نباید رسم شود.

متأسفانه مدتی است که لیست بلند بالایی از اسامی زندانیان سیاسی که به اعتصاب غذا دست زده اند و یا در تدارک آن هستند، منتشر میشود. ما معتقدیم که این شیوه علاوه بر به خطر انداختن جان و سلامت زندانیان سیاسی، علاوه بر تأثیرات مخرب آن بر جسم و روان زندانی، در مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، چاره ساز نیست و نباید به آن دست زد!

دوستان!

برای گرفتن هر میزان از حق انسانی خود در زندان و در بیرون زندان، راه زیاد است. ما بر این باور نیستیم که همه توان و نیرو و قدرت خود را برای عقب زدن جمهوری اسلامی در زندان و بیرون از زندان بکار انداخته ایم. ما بر این باور نیستیم که به سطحی از استیصال رسیده باشیم که برای گرفتن حقوق انسانی و زندگی انسانی، مرگ و صدمه زدن به جسم و روان خود، تنها انتخاب ما باشد. ما بر این باوریم که هنوز انتخاب های بسیار بیشتری برای راهی از چنگال جانوران اسلامی و برای آزادی زندانیان سیاسی هست. نیرو و قدرتی هست که باید آن را بکار گرفت و علیه دشمن زندگیمان، علیه رژیم و نه سلامت خود، آن را بکار انداخت. آن نیرو، صف متشکل و متحد همه آزادیخواهان در زندان و بیرون زندان است. تنها مبارزه جمعی و متحد ما علیه دشمنان مردم میتواند دست شکنجه گر و قاضی و زندانبان رژیم را از سر ما کوتاه کند. باید مردم را فراخواند که هیچ زندانی سیاسی را تنها نگذارند و اجازه ندهند که به سطحی از استیصال برسد که آب و غذا را بر خود ببندد.

حزب ما مصمم است که به نیروی اعتراض و مبارزه جمعی و متشکل، با اتکا به قدرت مردم و طبقه کارگر مسئول قتل همه زندانیان سیاسی را تماماً به زیر بکشد. میتوان به این مبارزه پیوست. این هم انتخابی است که در مقابل شما قرار گرفته است.

مرگ بر جمهوری اسلامی

حزب کمونیت کارگری - حکمتیست

۱۶ شهریور ۱۳۸۵ - ۷ سپتامبر ۲۰۰۶

بگیرد زیرا آب ریختن به آسیاب ادامه اشغالگری اسرائیل و توجیه تداوم مشقت مردم فلسطین توسط آن دولت است. ما اعضای حزب کمونیت کارگری ایران و هرکسی را که خود را ادامه دهنده راه منصور حکمت میدانند فرا میخوانیم که این موضعگیری را رد کنند. این سیاستی نامسنولانه و خلاف آزادی، رهایی و سعادت مردم فلسطین و مردم منطقه است.

حزب کمونیت کارگری عراق

در کنگره اول حزب کمونیت کارگری - حکمتیست شرکت کنید

شرکت در کنگره برای عموم آزاد است و همه علاقمندان میتوانند بعنوان ناظر در کنگره حزب حضور یابند.

کنگره در روزهای شنبه و یکشنبه ۲۱ و ۲۲ ماه اکتبر ۲۰۰۶ (۲۹ و ۳۰ مهر ماه ۱۳۸۵) در آلمان برگزار میشود. برگزاری اولین کنگره حزب حکمتیست، فرصت مناسبی است برای آشنایی از نزدیک با حزب حکمتیست، ارگانها، رهبری و کادرهای آن در جریان عالیترین ارگان حزبی.

برای ثبت نام و دریافت کارت ورودی و اطلاعات لازم در اسرع وقت با شماره تلفن ها، و ای میل زیر تماس بگیرید.

اسد نودینیان: 0046 73 65 355 67

خالد حاج محمدی: 0046 70 7485 754

congere1_hekmatist@yahoo.com

تماس با حزب

گورش مدرسی لیدر حزب

koorosh.modarresi@gmail.com

تلفن: ۰۰۴۴۷۷۴۸۶۳۰۸۳۳

رحمان حسین زاده معاون لیدر حزب
husienzade_r@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷

عبدالله دارابی فرمانده گارد آزادی
darabiabe@gmail.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۴۷۵۲۱۶۳

حسین مرادیگی دبیر کمیته کرستان
h_moradbeigi@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۴۷۹۱۶۲۱۳۶۳۴

نسان نودینیان دبیر کمیته خارج کشور
Nasan_nodimian@yahoo.de

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۳۸۷۲۵۱۸۵

بهرام مدرسی دبیر کمیته داخل
bahram-modarresi@freenet.de

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۴۹۴۴۰۲۰۱

جمال کامانگر دبیر سازمان جوانان حکمتیست
jamalkamangar@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۴۷۶۵۶۱۹

اسد نودینیان روابط عمومی حزب
nodinyan_a57@yahoo.se

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۶۵۳۵۵۶۷

دبیر خانه حزب

mail@hekmat.com

تلفن: ۰۰۴۴۷۸۳۰۳۷۹۵۲۶

سایتهای حزب و نهادهای نزدیک به حزب:

www.hekmatist.com

www.jawanx.com

www.iran-telegraf.com

www.marxhekmatociety.com www.oktoberr.com www.hekmat.public-archive.net

نه قومی، نه اسلامی، زنده باد هویت انسانی!